

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **ماده امر**
- ۲ ..... **جهت چهارم: طلب و اراده**
- ۲ ..... **اشکال اول: انشائیت از کیفیات استعمال**
- ۲ ..... **قید علقه وضعیه بودن انشائیات**
- ۳ ..... **اشکال دوم: صدق امر در موارد عدم وجود طلب حقیقی**
- ۳ ..... **قید علقه وضعیه بودن طلب حقیقی**
- ۳ ..... **اتحاد اراده و طلب**
- ۴ ..... **وجدانی بودن اتحاد معنای اراده و طلب**
- ۴ ..... **ادله اشعری**
- ۴ ..... **دلیل اول: انفکاک طلب از اراده در اوامر اختباریه و اعتذاریه**
- ۵ ..... **عدم انفکاک طلب حقیقی و اراده حقیقی**
- ۵ ..... **ایجاد وفاق**
- ۵ ..... **رد توجیه**
- ۶ ..... **دلیل دوم: وجود طلب بدون اراده در تکلیف مطلق عصاة**

**موضوع: جهت چهارم / ماده امر / اوامر**

### خلاصه مباحث گذشته:

مرحوم آخوند فرمود ماده امر برای طلب انشائی وضع شده است ولی مرحوم آغا ضیاء فرمود امر نمی تواند برای طلب انشائی وضع شده باشد زیرا انشائیات از کیفیات استعمال هستند و معنای موضوع له در رتبه بعد از استعمال است ولی طبق مبنای مرحوم آخوند باید رتبه کیفیت استعمال و مستعمل فیه متحد باشد در حالی که درست نیست. استاد جواب داد انشائیات قید علقه وضعیه است که در رتبه موضوع له است و اشکالی ندارد.

**اوامر****ماده امر****جهت چهارم: طلب و اراده**

مرحوم آخوند فرمود طلبی که معنای امر است طلب انشائی است و طلب حقیقی نیست و ایشان فرموده است ما یک طلب حقیقی داریم که مقدماتی مانند خطوطی و غیره دارد تا اینکه به مرحله اراده میرسد در این حال اگر فعل خودش باشد محرک به سوی عملش میشود و اگر فعل شخصی دیگری باشد تحریک به بعث (امر به عمل) میکند. و این که گفته شد ماده امر برای طلب وضع شده است برای چنین طلب حقیقی وضع نشده است و از ادامه کلام ایشان استفاده می شود که وضع ماده امر برای طلب انشائی است.

اگر وضع ماده امر برای طلب انشائی را قبول نداشتید و گفتید ماده امر برای جامع طلب وضع شده است باید گفته شود که لااقل ماده امر ظهور انصرافی به طلب انشائی دارد زیرا ماده امر در طلب انشائی کثرت استعمال دارد و در طلب حقیقی کم استعمال شده است. کما اینکه اراده به خواستن حقیقی انصراف دارد و از اینجا به مناسبت وارد بحث طلب و اراده شده است که البته این بحث ضرورتی نیز ندارد.

**اشکال اول به مرحوم آخوند: انشائیت از کیفیات استعمال**

مرحوم آغا ضیاء می فرماید انشائیت نمیتواند جزء مستعمل فیه و موضوع له باشد چون از کیفیات استعمال است و در رتبه ی قبل از مستعمل فیه است. در حالی که طبق بیان مرحوم آخوند کیفیات استعمال در رتبه موضوع له قرار داده شده است.

**قید علقه وضعیه بودن انشائیات**

انشائیت قید علقه وضعیه است و لازمه بیان مرحوم آخوند این نیست که کیفیت استعمال در رتبه موضوع له باشد. البته مرحوم آخوند در اینجا به وضوح این مطلب را بیان نمی کند که انشائیت برای ماده امر وضع شده است و عید علقه وضعیه است ولی از سوق عبارت، این مطلب را می توان استفاده کرد زیرا در جهت سوم می گفت امر وضع برای طلب شده است و در اینجا تصریح نمی کند که وضع برای انشائیت شده است فلذا با علقه وضعیه نیز سازگار است.

### اشکال دوم به مرحوم آخوند: صدق امر در موارد عدم وجود طلب حقیقی

مرحوم آغا ضیاء می‌فرماید: اگر امر برای طلب انشائی وضع شده باشد باید امر به داعی مسخره کردن و تعجیز نیز امر باشد و باید امر در جایی که طلب حقیقی نیست صدق کند زیرا طلب حقیقی نیست ولی طلب انشائی وجود دارد و شما که قائلید امر به معنای طلب انشائی است باید ملتزم باشید که امر در این موارد صدق می‌کند در حالی که امر در این موارد صدق نمی‌کند و منحصر در جایی است که طلب حقیقی نیز وجود داشته باشد از اینکه امر در این موارد صدق نمی‌کند با اینکه طلب انشائی وجود دارد کشف می‌شود که معنای امر طلب انشائی نیست. فلذا باید گفت معنای امر طلب حقیقی است.

### قید علقه وضعیه بودن طلب حقیقی

در مباحث آینده خواهد آمد که مرحوم آخوند می‌فرماید امر برای طلب انشائی وضع شده است ولی مقید به این مطلب است که داعیش طلب حقیقی باشد و واقعا مولی اراده داشته باشد و طلب حقیقی قید علقه وضعیه باشد پس امر برای طلب وضع شده است ولی اولاً باید قصد انشاء داشته باشد و ثانیاً به داعی طلب حقیقی باشد فلذا اگر امر باشد و قصد انشاء نباشد مجاز است چون علقه وضعیه محقق نیست و اگر قصد انشاء باشد ولی قصد طلب حقیقی نباشد باز هم امر نیست زیر علقه وضعیه را ندارد. وقتی امر صدق میکند که قصد انشائی و طلب حقیقی وجود داشته باشد اگر گفته شود «آمرک بکذا» و قصد انشاء نباشد خبر است و اگر گفته شود «آمرک بکذا» و قصد انشاء وجود دارد ولی طلب حقیقی نباشد امر هست ولی مجاز است چون علقه وضعیه را ندارد.

با این که مرحوم آغا ضیاء بر مبانی مرحوم آخوند اطلاع دارد و از طرفی مبانی ایشان واضح است و اساساً مختص به ایشان است ولی باز هم به مرحوم آخوند اشکال می‌کند. و این دغدغه هنوز در ذهن ما وجود دارد که با این اوصاف چگونه مرحوم آغا ضیاء اشکال نقضی به اوامر امتحانیه را مطرح می‌کند.

### اتحاد اراده و طلب

مرحوم آخوند در ضمن اینکه می‌خواهد توضیح بدهد که طلب انشائی مدلول امر است وارد بحث طلب و اراده می‌شود. اجمالاً طلب دو نوع است:

- ۱- طلب حقیقی که یک امر نفسانی است که یک سری مقدمات دارد و همان شوق اکید است که هیجان است و طلب حقیقی چه بسا مبرز برای آن وجود پیدا نشود.
- ۲- طلب انشائی که مثلاً فردی اراده می‌کند که مفهوم طلب در ضمن و به وسیله لفظ تحقق پیدا کند.

در ادامه مرحوم آخوند می‌فرماید: لفظ طلب بر اثر کثرت استعمال به طلب انشائی انصراف پیدا کرده است اما لفظ اراده به علت کثرت استعمال به طلب و اراده حقیقی منصرف است. پس درعین حال که معنا و موضوع له اراده و طلب متحد هست اما از نظر انصراف، تفاوتی با یکدیگر دارند زیرا آن دو لفظ به خاطر کثرت استعمال به دو معنا منصرف هستند. لذا بعضی تصور کرده‌اند که طلب و اراده، دارای دو معنا و دو موضوع له متغایر هستند البته در اوامر این اشتباه را داشته‌اند و در غیر اوامر در مطلق انشائیات این مطلب را پذیرفته‌اند و قائل به کلام نفسی شده‌اند و طلب را در اوامر همان کلام نفسی دانسته‌اند و توجهی ننموده‌اند که تفاوت میان آن دو در موضوع له آنها نیست. و این شعر نیز شعار اشاعره است:

إن الكلام لفي الفؤاد وإنما جعل اللسان على الفؤاد دليلاً.

### وجدانی بودن اتحاد معنای اراده و طلب

مرحوم آخوند فرموده است 'اراده و طلب متحد هستند زیرا این مطلب امر وجدانی است و وقتی به وجدان رجوع می‌کنیم می‌ایم که غیر از مقدمات اراده و نفس اراده چیز دیگری به نام طلب و کلام نفسی وجود ندارد و چیزی که هست طلب انشائی است که آن هم در مقام لفظ است و در نفس نیست. و در حقیقت طلب حقیقی همان اراده حقیقی است و طلب انشائی همان اراده انشائی است.

### ادله اشعری

#### دلیل اول: انفکاک طلب از اراده در اوامر اختیاریه و اعتذاریه

در اوامر اختیاریه و اعتذاریه (هدف از امر قطع عذر است) بلکه مطلق اوامر غیر حقیقی، اراده به فعل وجود ندارد مثلاً وقتی خداوند به حضرت ابراهیم «علیه السلام» می‌فرماید حضرت اسماعیل «علیه السلام» را ذبح کن اراده ندارد ولی طلب وجود دارد پس طلب غیر از اراده است و انفکاک، دلیل بر تغایر طلب و اراده است

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۵.

ففي مراجعة الوجدان عند طلب شيء والأمر به حقيقة كفاية فلا يحتاج إلى مزيد بيان وإقامة برهان فإن الإنسان لا يجد غير الإرادة القائمة بالنفس صفة أخرى قائمة بها يكون هو الطلب غيرها سوى ما هو مقدمة تحققها عند خطور الشيء والميل و هيجان الرغبة إليه والتصديق لفائدته وهو الجزم بدفع ما يوجب توقفه عن طلبه لأجلها.

### عدم انفکاک طلب حقیقی و اراده حقیقی

مرحوم آخوند می‌فرماید: در اوامر امتحانی و اعتذاری، طلب انشائی وجود دارد و اشاعره می‌گویند اراده حقیقیّه، تحقق ندارد ولی ما با فراتر نهاده و به یک مرحله دیگر هم قائل هستیم که طلب حقیقیّه هم وجود ندارد بلکه در اوامر امتحانی و اعتذاری فقط طلب انشائی هست و غایت مفاد دلیل اشاعره این است که در اوامر مذکور، طلب انشائی تحقق دارد اما اراده حقیقیّه نیست و این مطلب دلیل بر آن است که طلب انشائی با اراده حقیقی متفاوت است و به اتحاد طلب انشائی و اراده انشائی خدشه وارد نمی‌کند.

### ایجاد وفاق

مرحوم آخوند می‌فرماید: ممکن است نزاع بین امامیه و معتزله با اشاعره در بحث طلب و اراده، لفظی باشد نه معنوی و حقیقی. اشاعره که گفته‌اند طلب با اراده، مغایر است و نفی اتحاد می‌کنند مقصودشان این است که طلب انشائی با اراده حقیقی، متحد نیست و علت این مطلب این است که آنها از قید و کلمه حقیقی و انشائی صرف نظر کرده و بر مقام انصراف طلب و اراده تکیه کرده‌اند زیرا کلمه اراده به خاطر کثرت استعمال به اراده حقیقی، انصراف دارد اما طلب به خاطر کثرت استعمال به طلب انشائی انصراف پیدا کرده لذا اشاعره به آن دو قید توجهی نکرده و گفته‌اند طلب با اراده، مغایر است و اتحادی ندارد پس موضوع نفی اشاعره، طلب انشائی و اراده حقیقی است و ما هم در این مطلب با آنها اختلافی نداریم.

اما ادعای امامیه این است که طلب حقیقی با اراده حقیقی و طلب انشائی با اراده انشائی و مفهوم طلب با مفهوم اراده، متحد است و تغایری بین آنها نیست و ما هم قبول داریم که طلب انشائی با طلب حقیقی، اراده انشائی با اراده حقیقی مغایر است و در عین حال مقام انصراف طلب با اراده، مختلف است یعنی لفظ طلب، به طلب انشائی انصراف دارد و کلمه اراده به اراده حقیقیّه منصرف می‌باشد.

### رد توجیه

این بحث خیلی عمیق است و این مطلب یک داستان تاریخی است و مربوط به کلام خداوند است. و به همین سادگی نمیتوان بین آنها وفاق ایجاد کرد.

<sup>۱</sup> کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۶.

و بالجملة الذی یتکفله الدلیل لیس إلا الانفکاک بین الإرادة الحقیقیة و الطلب المنشأ بالصیغة الکاشف عن مغایرتهما و هو مما لا محیص عن الالتزام به کما عرفت و لکنه لا یضر بدعوی الاتحاد أصلاً لکما هذه المغایرة و الانفکاک بین الطلب الحقیقی و الإنشائی کما لا یخفی.

**دلیل دوم: وجود طلب بدون اراده در تکلیف مطلق عصاء**

اشاعره می‌گویند کفار بلکه مطلق عصاة مکلف به فروع هستند در حالی که خداوند از این دو گروه اراده فعل را نکرده است و الا اگر خداوند از این گروه ها اراده فعل می‌کرد حتما از آنها صادر می‌شد ولی طلب جدی را دارد فلذا اگر آنها انجام ندهند عقاب می‌شوند فلذا اشکال قبلی را ندارد که طلب حقیقی وجود ندارد ولی اراده وجود ندارد. و انفکاک اراده از طلب جدی کاشف از عدم اتحاد آن دو است.

ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.